دلیل دوم) ایذاء

در رد این دلیل گفته شده است:

«و فیه أوّلا: عدم اختصاص ذلک بالمؤمنة الأجنبیة، لحرمة إیذاء کلّ مسلم و مسلمة و ذمّی و ذمّیة حتی الزوجة و الأمة.

و ثانیا: أنّ النسبة بینهما عموم من وجه، لإمکان الإیذاء بغیر التشبیب و التشبیب بدون الإیذاء کالتشبیب بالنساء المتبرجات حیث یفرحن بذلک.

و ثالثا: لا دلیل علی حرمة کلّ عمل یتأذّی منه الغیر و إن لم یقصد الفاعل ذلک، إذ قد یتأذی الغیر من فعل المباحات بل المستحبات و الواجبات أیضا، فربّ تاجر یتأذّی من تجارة رقیبه، و عالم یتأذی من تدریس عالم آخر أو تبلیغه، و جار یتأذّی من إمکانات جاره و حسن داره و نحو ذلک حسدا علیه، فهل یحرم جمیع ذلک؟!

اللّهم إلّا أن یفرّق بین عمل یرتبط بالغیر و یشتمل علی نحو تصرف فی حق الغیر أو تعرّض لعرضه، و بین ما لا یرتبط به أصلا و لکنه لحسادته و سوء سریرته یتأذّی منه قهرا، إذ الثانی لا یصدق علیه الإیذاء، و التشبیب من النوع الأوّل کما لا یخفی.»[1]

توضیح:

۱. اولاً: ایذاء مختص مومنه اجنبیه نیست.
۲. ثانیاً: نسبت تشبیب وایذاء عموم من وجه است.
۳. ثالثاً: هرعملی که باعث آزار دیگران شود حرام نیست (حتی اگر فاعل قصد نداشته باشد)
۴. اللهم الا ان یقال: فرق است بین جایی که کاری درباره دیگران نیست و صرفا باعث حسادت آنها می‌شود و جایی که کاری درباره دیگران است.

ما می‌گوئیم:

۱. ایشان معلوم نکرده است که آیا ایذاء را از عناوین قصدی می‌داند یا خیر؟ و در هر صورت آیا حرمت آن را منوط به قصد ایذاء می‌داند یا خیر؟
۲. در پایان کلامشان هم تفصیل داده‌اند و می‌گویند جایی که حسادت دیگران در «اذیت شدن» دخیل است، ایذاء صدق نمی‌کند.

---

۱. *دراسات*، ج۲، ص۵۲۵.

۳. در حالیکه به نظر می‌رسد «ایذاء» از عناوین قصدیّه است و حتی اگر با عنایت به حسادت دیگران، قصد آزار دیگران را داشته باشیم ایذاء صدق می‌کند: امّا اینکه «**در صورت علم به اینکه دیگران اذیت می‌شوند**» آیا این کار حرام است یا نه؟ محل تأمل است. اگرچه می‌توان در همان صورت هم حکم به کراهت کرد و به کراهت «**رفتن به مسجد برای کسیکه دهانش بوی بد می‌دهد**» استناد کرد.

۴. مرحوم صاحب ریاض درباره کسیکه به زنش می‌گوید تو وقتی به منزل من آمدی باکره نبودی می‌نویسد:

«و بالجملة فالظاهر ثبوت التعزير لو قال لها ذ

لک، أو قال لغيره مواجهاً أو غائباً ما يوجب أذى له، كالخسيس و الوضيع و الحقير، و كذا لو قال له يا فاسق أو يا خائن أو يا شارب الخمر و نحو ذلک ممّا يوجب الأذى، بلا خلاف، بل عليه الإجماع فى الغنية؛ للنصوص المستفيضة عموماً و خصوصاً فى بعض الأمثلة: كالخبر عن رجل قال لآخر يا فاسق، فقال: «لا حدّ عليه و يعزّر».

و فى آخر: «إذا قال الرجل أنت خبيث و أنت خنزير، فليس فيه حدّ، و لكن فيه موعظة و بعض العقوبة».

و فى ثالث: «قضى أمير المؤمنين (عليه السّلام) فى رجل دعا آخر: ابن المجنون، فقال له الآخر أنت ابن المجنون، فأمر الأول أن يجلد صاحبه عشرين جلدة، و قال له: اعلم أنّه مستعقب مثلها عشرين، فلمّا جلده أعطى المجلود السوط فجلده نكالًا ينكل بهما».

و فى رابع: شكا رجل إلى أمير المؤمنين (عليه السّلام) مَن قال له: احتلمت بأُمّک، فقال (عليه السّلام): «سنوجعه ضرباً وجيعاً حتى لا يؤذى المسلمين، فضربه» الخبر. و يستفاد منه الحكم عموماً أيضاً.

و فى خبرين: أنّه (عليه السّلام) كان يعزّر فى الهجاء.

فلا إشكال فى الحكم مطلقاً ما لم يكن المؤذى متظاهراً بمعصية اللّه تعالى، و لو تظاهر فلا تعزير؛ لاستحقاقه الاستخفاف، بل كان المؤذى مثاباً بذلک مأجوراً، بلا خلاف أجده، بل عليه الإجماع فى الغنية؛ لأنّه من النهى عن المنكر.»[1]

۱. *ریاض المسائل (ط - الحدیثة)*، ج۱۶، ص ۴۰.

دلیل سوم) اغراء فساق

در این‌باره هم گفته شده است:

«و فیه أیضا نحو ما مرّ فی الوجهین الأوّلین، إذ بین التشبیب و الإغراء عموم من وجه، مضافا إلی عدم اختصاص حرمة ذلک بالشعر و لا بالمؤمنة الأجنبیة، لحرمته و لو بالنسبة إلی المخالفة و الذمّیة و الزوجة و الأمة.

و یمکن أن یستدلّ علیه بما سیجیء من عمومات حرمة اللهو و الباطل، و ما دلّ علی حرمة الفحشاء، و منافاته للعفاف المأخوذ فی العدالة.

و ملخّص الکلام أنّ حرمة العناوین الثلاثة المذکورة لا إشکال فیها و لکن لا توجب ذلک حرمة عنوان التشبیب بالمعنی المصطلح و القیود المذکورة فی کلماتهم، و الأحکام تابعة لعناوین موضوعاتها المذکورة فی الأدلّة و لا یسری حکم عنوان إلی عنوان آخر و إن تلازما خارجا فضلا عن عدم التلازم فی المقام.»[1]

ضمن اینکه مرحوم مامقانی اصل حرمت اغراء فساق را قبول نکرده و می نویسد:

«کذا الحال فی إغراء الفساق بها إذ لیس إلا عبارة عن احداث المیل فی قلوبهم و لا دلیل علی حرمته.»[2]

دلیل چهارم) مرحوم شیخ انصاری علاوه بر ادله قبل به «ماسیجیء من عمومات حرمه اللهو و الباطل» استناد کرده است.

مرحوم خویی در جواب به این دلیل می نویسد:

«أن هذه الدعوی ممنوعة صغری و کبری: أما الوجه فی منع الصغری فلانه لا دلیل علی کون التشبیب من اللهو و الباطل، إذ قد یشتمل الکلام الذی یشبب به علی المطالب الراقیة و المدائح العالیة المطلوبة للعقلاء خصوصا إذا کان شعرا کما هو مورد البحث.

و أما الوجه فی منع الکبری فلعدم العمل بها مطلقا، لان اللهو و الباطل لو کان علی إطلاقهما من المحرمات لزم القول بحرمة کل ما فی العالم، فان کل ما أشغل عن ذکر اللّه- و ذکر الرسول و ذکر القیامة

۱. *همان*.

۲. *غایة الآمال*، ج۲، ص۳۳.

و ذکر النار و الجنة و الحور و القصور- لهو و باطل، و قد نطق بـذلک القـرآن الکـریم أیضـا فـی آیـات عدیدة و سیأتی من المصنف الاعتراف بعدم حرمة اللهو إلا علی نحو الموجبة الجزئیة.»[1]

توضیح:

۱. اولاً: تشبیب از لهو و باطل نیست.

۲. ثانیاً: لهو به طور مطلق حرام نیست.

در این‌باره برخی از بزرگان نوشته اند:

«نمنع حرمة اللهو و الباطل بنحو الإطلاق، إذ فسّر اللهو بما ألهی و شـغل الإنسـان عـن ذکـر اللّـه و عـن الأمور النافعة. و جمیع المشاغل و الأعمال الدنیویة تلهی عن ذکر اللّه و عن ذکر القیامة و تبعاتهـا. و فـی الکتاب العزیز أطلق علی الحیاة الدنیا اللهو، قال اللّه- تعالی- فی سورة العنکبوت: ما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلّـا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ ، فهل یکون جمیع هذه حراما؟

و الظاهر أنّ المحرّم من اللهو ما یخرج به الإنسان عن الاستقامة و الاعتدال و یؤثر فی عقلـه و إحساسـاته نحو ما یؤثر الخمر فیها کما حقق فی محلّه. و الباطل فی مقابل الحق، و کلّ شیء ما خلا اللّـه باطـل فـلا یکون کلّ باطل حراماً.»[2]

۱.*مصباح الفقاهه*، ج۱، ص۲۱۳.

۲. *دراسات*، ج۲، ص۵۲۶.